

## جامعه‌ی مدنی

# و موقعیت زنان در ایران

منصور پویان

جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی مدرن دنیای امروز است که در آن روابط و مناسبات اجتماعی بر پایه‌ی برابری حقوقی و آزادی‌های دموکراتیک استوار است. جامعه‌ی مدنی مدافع حقوق برابر نهاد کلیه‌ی شهروندان، عاری از تبعیضات جنسی، نژادی، مذهبی، طبقاتی و فیزیکی، اتباع خود است.

جامعه‌ی مدنی مبتنی بر تشکیلات اجتماعی‌ای است که خارج از جامعه سیاسی - یعنی دولت - به‌طور خودگردان، حافظ حقوق مدنی افراد و نهادها بوده - عملکرد دولت را زیر کنترل و تأثیر خود دارد. به عبارت دیگر جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی سیاسی (دولت) بر یکدیگر تأثیرگذار و متأثراند.

در شرایط امروزین دنیای مدرن، عملکرد و حیطه‌های نفوذ، مسئولیت و مداخله‌ی دولت‌ها و حکومت‌ها هرچه بیش‌تر محدود گشته است و در عوض مرزهای جامعه‌ی مدنی و سازمان‌ها و تشکیلات آن بسط و گسترش یافته است. این مکانیسم انقباض حیطه اقتدار دولت‌ها و انبساط حیطه عملکرد جامعه‌ی مدنی، اساس ساختار جوامع مدرن و دوران معاصر را تشکیل می‌دهد. در دنیای مدرن امروز برخلاف دنیای سنتی دیروز، جامعه‌ی سیاسی و حکومت‌ها نیز توسط سیستم دموکراتیک و نمایندگان انتخابی مردم اداره می‌شوند.

حقوق در چنین جامعه‌ای بر پایه‌ی تصمیم و خرد جمعی استوار است نه بر پایه‌ی جزم و احکام لایتنفر. جدایی اقتصاد از سیاست در دنیای امروز، منجر به عدم مداخله‌ی دولت‌ها

در فعالیت اقتصادی شده تا آنجا که بخش دولتی اقتصاد هرچه کوچک‌تر گشته و ارگان‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی بر حیطه‌ی جامعه مدنی و مستقل از دولت کشیده شده‌اند. دولت در جوامع مدرن در اساس حفاظت نظم و قانون و مراقبت از تمامیت کشور را به عهده دارد و حوزه‌ی تولید، بازار، توزیع و مبادله به عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی تعلق دارد.

بنابراین در جوامع سنتی و ماقبل مدرن، کم‌تر اثری از استقلال جامعه‌ی مدنی و حقوق مبتنی بر اجماع و خرد جمعی یافت می‌شود. تنوع و استقلال نهادهای دموکراتیک جامعه‌ی مدنی هم‌چون اتحادیه‌ها، تشکله‌ها، کانون‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای، مذهبی، سیاسی، تفریحی، تبلیغاتی، خبری، فرهنگی و هنری اساس سلامت جامعه و پویایی و شکوفایی آحاد جامعه را در دنیای مدرن امروز تشکیل می‌دهند.

کنترل دولت و کارکرد آن در دنیای مدرن توسط جامعه‌ی مدنی و چهارچوب قانونی آن صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، مراقبت از رفتار دولت و هوشیاری نسبت به اعمال نفوذ آن در روابط بین‌المللی جامعه از اهم وظایف جامعه‌ی مدنی محسوب می‌شود. در جوامع سنتی، حقوق شهروندی افراد، برابری تام و تمام، تا حد تعیین سرنوشت در چهارچوب قانون، مبتنی بر خرد جمعی استوار نیست، چراکه فردیت و استقلال افراد قوام نیافته است. با این مقدمه کوتاه می‌توانیم بر وضع زنان

در جامعه‌ی ایران، نظری تحلیلی بیفکنیم. زنان در ایران از آزادی در انتخاب پوشش، آزادی در انتخاب همسر، حق وکالت، حق سفر، حق طلاق، حق کار و تحصیل، آن‌چنان که مردان برخوردارند، بی‌بهره‌اند. بدین معنی، زنان ایرانی، نه تنها از آزادی‌های جامعه‌ی مدنی دنیای مدرن امروز برخوردار نیستند، بلکه در عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی نو پا نیز از آزادی‌های برابر با مردان بی‌بهره‌اند.

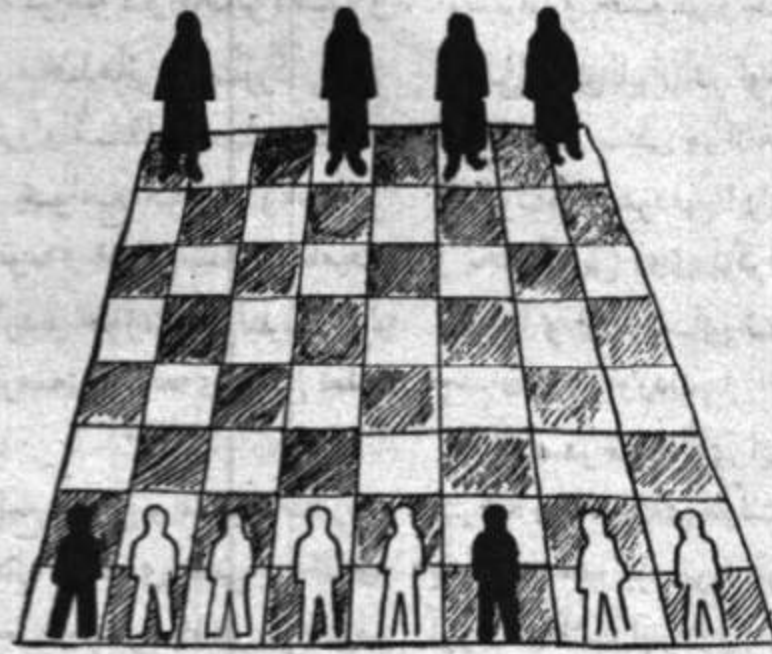
جامعه‌ی ایرانی علی‌رغم کوشش‌های ۱۵۰ ساله‌ی اخیر (هم از ناحیه‌ی روشن‌فکران مستقل از حکومت و هم از ناحیه‌ی دولت‌مداران بیرون و اصلاح طلب) نتوانست به‌طور تدریجی و طبیعی به دنیای مدرن و عصر جدید وارد شود و ساختارهای سنتی و تاریخی خود را به نوع جدید منتقل سازد. ناتوانی‌ها و ناهنجاری‌های درونی این دوره

گذار چه در وجه عملکرد رژیم‌های سیاسی در ایران و چه در وجه عملکرد جنبش روشن‌فکری ایران در اوج خود به واکنش‌ها و نگرش‌های سنتی در انقلاب بدل گردید تا آنجا که توده‌های مردمی ایران از رویکرد فمینیسم و تجددگرایی روی برگرداندند و سرخورده به باورها و ارزش‌های تضعیف‌شده مألوف دو چندان روی آوردند.

البته در معادله‌ی این فعل و انفعالات، کارکرد و مداخله‌ی دولت‌های خارجی را نیز در پروسه‌ی مدرنیزاسیون در ایران باید به حساب آورد. انقلاب ایران را در اساس یک انقلاب توده‌ای و پوپولیستی علیه مدرنیزاسیون و ورود به دنیای مدرن می‌توان تعریف کرد. این رجعت به سنت و مذهب از ناحیه توده‌های مردم در ایران، مستلزم جامعه‌شناختی جریان‌ات اجتماعی تاریخی ۱۵۰ ساله اخیر در ایران و نیز مستلزم دانش روان‌شناسی اجتماعی و توده‌ای در ایران است. این‌که در شرایط گذار از جامعه‌ی تاریخی (سنتی) به جامعه مدرن در مقطع انقلاب، گرایش‌ات پوپولیستی و جامعه‌ی «توده‌ای» (mass society) یا جامعه بی‌شکل) چرا پدیدار گردید، خود نیازمند بررسی‌های همه جانبه‌ی اقتصادی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.<sup>۱</sup>

یکی از علل سقط چنین نوگرایی Modemesm/ و ایجاد جامعه‌ی «توده‌ای» را باید ضعف و ناتوانی جامعه مدنی و فقدان ارگان‌های درونی آن در ایران دانست. زنان در ایران از سطح دانش علمی و اطلاعات تکنولوژیک کم‌تری نسبت به مردان برخوردارند. میزان بی‌سوادی و محرومیت از آموزش عالی در میان زنان بیش‌تر از مردان رایج است.<sup>۲</sup> میزان اشتغال و نیز تصدی مشاغل عالی رتبه نیز در میان زنان ایرانی بسیار محدود است. میانگین سن ازدواج در میان زنان نسبت به مردان بسیار پایین است. عدم تأمین اجتماعی و کمک‌های دولت در مورد آموزش و پرورش کودکان و نیز نابرابری حقوقی زنان در عرصه‌ی زندگی خصوصی، خانوادگی و اجتماعی، آنان را به انسان درجه‌ی دوم تبدیل کرده است.

کار فرسایشی خانه و قیومیت مرد در خانه و چه در جامعه، زن را در ایران امروز از صحنه‌های فعالیت اجتماعی و پویایی و شکوفایی شخصیتی، آفرینشی و شغلی بی‌بهره ساخته است.



تئوری‌های پسامدرن و فمینیسم پسامدرن که اساساً وجود ارزش‌های جهان‌شمول و مطلق را - که بر غم تفاوت فرهنگ‌ها ثابت و فراتاریخی باشند - مورد سوال قرار می‌دهند، درمی‌گذریم. باری، شناخت خود و ویژگی شرایط و واقعیت اجتماعی‌ای که ما در آن به سر می‌بریم در تعیین خط‌مشی، نگرش و برنامه‌ی عمل جنبش فمینیستی، هم‌چون دیگر جنبش‌های اجتماعی، واجد اهمیت بسیار است. تنوع قومی، طبقاتی، و اجتماعی زنان در ایران آن‌چنان گسترده است که برخورد‌های یک‌دست و یک‌پارچه در امر آزادی زنان، می‌تواند به دام چال‌های تنزل‌گرایی / Reductionism و تعصبات ایدئولوژیک بیفتد.

این‌که عقیده‌ی اسلامی در اساس در تخالف با تجددگرایی، سکولاریسم، آزادی زنان و دموکراسی است و لذا به هیچ وجه اصلاح‌پذیر و لیبرالیزه‌شدنی نیست، خود، باوری دکماتیک و در اساس منطبق بر اصول شرق‌شناسی مبتنی بر غرب‌محوری است. این‌که اسلام و دموکراسی و یا اسلام و آزادی زن، مفاهیمی متباین و در اساس ناسازگارند، نمونه‌ای از گفت‌وگوهای غرب‌محور است که توسط شرق‌شناسان و تجددخواهان غرب‌زده فرموله گردیده است. البته برخی از گنش‌ها، بر غلبه‌پذیری و مشروعیت‌بخشی این گفت‌وگو مدد رسانده است و آب بر آسیاب آن ریخته است.

روشن‌فکران دینی و فمینیست‌های اسلامی که مستقلانه در عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی می‌کوشند، تفسیرهای تازه‌تری از اسلام ارائه داده آن‌را لیبرالیزه و سازگار با دنیای مدرن سازند، از اهمیتی ویژه در نقد سنت و انتقال جامعه از شرایط مردسالاری به مردم‌سالاری برخوردارند.

زنان مسلمانانی هستند که با تفسیر زن‌باورانه از قرآن و اسلام، در جهت تضعیف اقتدار مرد و برابری حقوقی می‌کوشند به عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی تعلق داشته و در نوگرایی جامعه‌ی ایرانی نقشی مهم ایفا می‌نمایند. در شرایط کنونی، تضاد مابین سنت و مدرنیته به تضاد اصلی در جامعه‌ی ما تبدیل گشته است.

در یک وجه این تضاد، نیروی راست سنتی قرار دارد که حامل سیاست‌های گوناگون از جمله سیاست‌های پوپولیستی است. در وجه دیگر، نیروهای سازندگی اعم از مذهب‌یون

تعرضی جامعه‌ی مدنی در اتحاد با مردان بکوشند. زنان به لحاظ ستم مضاعفی که می‌کشند، نه تنها در چهارچوب سیستم و وضعیت سیاسی جهت احراز حقوق برابر با مردان باید خود را مستقل از مردان متحد و متشکل سازند، بلکه زنان می‌بایستی ایرانی جهت کسب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک شهروندی و تعیین سرنوشت خود به عنوان انسان‌هایی آزاد و برابر با مردان باید هویت سنتی خود را در چهارچوب خانه و به عنوان مکمل و نیمه‌ی دیگر مردان تعریف می‌گردد، دگرگون ساخته، خود را این بار به عنوان شهروندی مستقل و کامل تعریف کنند و در جهت تحقق و اثبات حقانیت این تعریف بکوشند. زنان ایرانی مادام که احقاق حقوق و بهبود وضعیت خود را به دست مردان بسپارند و در جهت کسب اعتبار سیاسی و اجتماعی مستقلانه عمل نمایند، وضع آن‌ها به همین متوال ادامه خواهد یافت.

#### اهمیت جنبش زنان در ایران

تفاوت‌های چشم‌گیر موقعیت زنان در جهان غرب و در جهان اسلامی، ما را به احتیاط در گرت‌برداری و پذیرش جهان‌شمولی حقوق و ارزش‌های غربی وامی‌دارد. شناسایی از وضعیت تاریخی - اجتماعی جامعه‌ی ما، در انتقال و تعمیم ارزش‌ها و انطباق و اشکال مدرن از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار است. جنبش فمینیستی هم‌چون دموکراسی، سوسیالیسم و دیگر ره‌یافت‌های اجتماعی، جریانی زاده‌ی عصر مدرنیسم بوده و در باورهای خود عامل نگرش، ارزش و حقوق جهان‌شمول است. البته در بحث حاضر از

قیمومیت مرد بر زن، تحقیر اجتماعی زنان و انتظارات پیش پا افتاده در حد زُفت و رُوب و رسیدگی به امور خانه، منجر به سقوط علو همت و بلند پروازی‌های روحی در زنان گردیده است. لذا زنان ایرانی فاقد اعتماد به نفس و تجربه‌ی لازم در پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی‌اند. البته دلایل عدیده عرفی و قانونی را باید زیربنای چنین ناتوانی‌های روحی و تجربگی قلمداد کرد.

عقب‌ماندگی‌های زن در ایران، خود را حتا در چهارچوب زندگی خانوادگی تجدید تولید می‌کند و فرزندان را از برخورداری الگوی خوبی برای تبعیت محروم می‌سازد. عقب‌ماندگی زن در خانواده، عقب‌ماندگی اجتماعی را نیز به دنبال می‌آورد. تحکیم نقش سنتی زنان در ایران امروز یکی از عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه محسوب می‌شود.

#### چه باید کرد

حضور بی‌شکل و انبوه توده‌ها در قلمرو سیاست، حکم خطر سیلابی را می‌تواند داشته باشد که چون روان گردد از آن امید سازندگی نمی‌توان داشت. انقلاب سیاسی که نفوذ خودبه‌خودی توسط توده‌های بی‌شکل و بدون هدایت و رهبری سازمان‌های جامعه‌ی مدنی صورت پذیر نمی‌تواند به باروری و دموکراسی بیانجامد. جامعه‌ی ما روی سعادت، رفاه و عزت را نخواهد دید مگر آن‌که زنان ما برای کسب حقوق برابر با مردان و جهت مشارکت برابر در زندگی اجتماعی و سیاسی متحد شده و با پشتیبانی مردان در ایجاد گروه‌های فشار groups Prossun/ و دیگر تشکیلات دفاعی و

لیبرال، راست مدرن تخصص‌گرا و نیروهای سکولار و ملی قرار دارند. جنبش زنان در ایران در حل این تضاد به سود نیروهای رشد و سازندگی و پی‌جویی راه‌گذار «مدرنیسم» می‌تواند بسیار کارساز واقع گردد.

هم‌پیوندی و هم‌جهتی جنبش زنان در ایران با دیگر جریان‌های دمکراتیک، چون مراداران حفظ محیط‌زیست، ملی‌گرایان، سوسیالیست‌ها، جنبش جوانان و دانش‌جویان و کارگران سندیکالیست، می‌تواند در تضعیف و زوال جریان‌های واپس‌گرا، شایان اهمیت باشد. شکل‌گیری و اقتدار جامعه‌ی مدنی از طریق ایجاد و استقرار تشکلهای دمکراتیک و مردمی از پایین و توسط نیروهای آگاه، تنها راه رشد و سازندگی برای ایران فرداست. باشد که با رونق و توسعه‌ی نهادهای دمکراتیک جامعه‌ی مدنی راه ورود به دنیای مدرن و گذار از «موقعیت اضطراب» - که جامعه را در وضعیت بحرانی و بیمارگونه داشته است - هرچه پیش‌تر هموار گردد. بی‌شک ایجاد و گسترش تشکلات زنان سکولار و نیز رشد جنبش زنان مسلمان لیبرال، در گسست از سنت و ورود به عصر جدید نقشی تاریخی می‌تواند ایفا نمایند.

### پی‌نوئیس

۱. امیل دورکهایم، ناهنجاری‌های دوره گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را عامل پیدایش وضعیتی می‌داند که در آن جامعه دچار عارضه‌ی خودسرگشتگی و در هم شکستگی می‌شود. او چنین پدیده‌ای را (Anomie) می‌نامد. با استفاده از این نظریه می‌توان گرایش‌های پوپولیستی و نوتالیتر را و نیز ایجاد پدیده‌ی «جامعه توده‌ای» را از عواقب چنین وضعیتی بیمارگونه در دوره گذار دانست.
۲. «مطابق آمار رسمی، طی ۵ سال تحصیلی ۶۷-۶۸ تا ۷۲-۱۳۷۳ به طور متوسط ۳۰ درصد دانش‌جویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی را زنان تشکیل داده‌اند». مقاله‌ی: زن، علم، تکنولوژی - مجله فرهنگ توسعه: شماره‌ی ۲۸.
۳. «نسبت زنان شاغل به کل شاغلین در سال ۱۳۶۵ برابر ۸/۸۶ درصد بوده است. این درصد تا سال ۱۳۷۲ قدری افزایش یافته است، یعنی حدود ۱۲ درصد از مجموع شاغلان کشور زن هستند. تنوع شغلی زنان کم است و شغل‌ها بیشتر در ادامه‌ی نقش سنتی آن‌هاست». گزارش ملی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران دفتر امور زنان، نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۵.
۴. معصومه ابتکار در «کنفرانس جهانی زنان در پکن» از مفهوم عدالت اجتماعی / Equity در برابر مفهوم برابری حقوقی / Equality دفاع می‌نماید و بدین وسیله اهمیت مسأله زن را منکر می‌شود.

## نویسندگان

### معاصر

## زن

## و

## داستان کوتاه

### الهه مشتاق

با گذشت بیش از یک قرن از زمان شکل‌گیری و ارایه‌ی نوع جدید ادبیات در عرصه‌ی هنر با نام داستان کوتاه، متأسفانه هنوز این گونه‌ی ادبی جایگاه مستقل و ویژه‌ی خود را در هنر ایران باز نیافته است. مثال روشن در این مورد، جای خالی داستان کوتاه در واحدهای درسی دانشگاهی است. با وجود تلاش و پی‌گیری برخی اساتید که همواره سعی نموده‌اند از طریق ارایه‌ی مقالات، برگزاری سمینارها و تدوین کتب مرجع یا آموزشی در زمینه‌ی داستان کوتاه، این گونه ادبیات داستانی را جلوه‌ای مستقل بخشند و برای نویسندگان و خوانندگان آن‌ها روشن‌تر سازند، این اهتمام هنوز نتوانسته است. اهمیت و قدرت «داستان کوتاه» را به عنوان ابزاری هنری، حتا در نظر محققان و مدرسان و دست‌اندرکاران ادبیات معاصر ایران به اثبات رسانند.

کلاس‌ها و کارگاه‌های تدریس داستان کوتاه، به صورت پراکنده و بعضاً در محافل غیررسمی تشکیل می‌شوند و مهم‌تر آن‌که در این مورد منبع و مرجع مشخصی در اختیار مشتاقان این رشته قرار داده نمی‌شود. هر استادی بسته به سلیقه و علاقه‌ی شخصی، روشی بصری‌گراینده و داستان کوتاه یا تکنیک‌های داستان‌نویسی را از دید و نظر خویش آموزش می‌دهد. عدم توافق اساتید تا به جایی است که هنوز بر سر نام این‌گونه‌ی ادبی اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی اساتید آن را «داستان کوتاه» می‌نامند و برخی دیگر از آن با عنوان «قصه‌ی کوتاه» یاد می‌کنند.

یکی دیگر از اختلاف نظرها بر روی

نحوه‌ی آموزش و یادگیری این رشته است. عده‌ای معتقدند که نوشتن داستان کوتاه زمانی انجام می‌پذیرد که نویسنده، فنون و تکنیک‌های معتبر و از پیش تعیین شده‌ای را فراگیرد و سپس در هنگام تولید اثر از این فنون استفاده کند. برخی دیگر بر این باورند که تکنیک‌های داستان‌نویسی، فقط ابزاری برای نوشتن هستند و مرچه هست الهام‌های قلبی و روحی است.

مشکلات عدیده‌ی دیگری نیز وجود دارد. به عنوان نمونه؛ چاپ کتب داستان کوتاه، به دلیل استقبال اندکی که از سوی خریداران برای تهیه‌ی آن انجام می‌گیرد، مقرون صرفه نیست و ناشران به ندرت حاضر می‌شوند به سرمایه‌ی خود را در این راه به خطر بیاندازند. این امر که موانع بزرگی بر سر راه نویسندگان تازه‌کار ایجاد می‌کند و سبب انزوا و یأس نویسندگان قدیمی می‌شود؛ ضربه‌ی به مراتب بزرگ‌تری بر پیکره‌ی ادبیات معاصر وارد می‌سازد. در این جاست که وظیفه‌ی منتقدین در راستای روشن کردن افکار عمومی و هدایت آن‌ها و ایجاد انگیزه در جهت مطالعه‌ی داستان کوتاه، روشن می‌شود.

منتقدین داستان کوتاه موظف و متعهد هستند، ضمن تفهیم و حتا تدریس اندیشه‌ها و نظرات بزرگان ادب به خوانندگان و با ارایه‌ی مثال‌های مناسب در آنان اشتیاق مطالعه را افزایش دهند و به همین ترتیب در نویسندگان شوق نوشتن را زنده نگه‌دارند.

تردیدی نیست که داستان کوتاه در جهان امروز جایگاه مناسب خود را پیدا کرده است و سال‌هاست که روش‌های تدریس و آموزش آن تدوین شده است. در ایران نیز تعداد نویسندگان داستان کوتاه به ویژه در بیست و چند سال اخیر افزایش یافته است و دامنه‌ی بهره‌گیری از آن در میان مردم و هنرمندان گسترش پیدا کرده است. پذیرش این واقعیت ما را بر آن می‌دارد که بپذیریم دیر یا زود به کمک اساتید محترم و اهتمام ایشان، ساختار، روش‌های تدریس و یادگیری و نحوه‌ی استفاده از این ابزار، مدرن خواهد گردید و آموزش آن دست کم در دوره‌های آموزش عالی، اجباری خواهد شد.

پذیرش این واقعیت، افق روشنی در مقابل دیدگان ما قرار می‌دهد. در این افق روشن، می‌بینیم که نویسندگان داستان کوتاه توانایی پیش‌تری در بهره‌گیری از این ابزار برای انتقال هنر و خواسته‌های خویش به دست خواهند